

متن پرسش

استاد ارجمند سلام علیکم: در خصوص برجام، استدلال آن است که چاره ای نبود تا این تجربه می شد و مایه عبرت قرار می گرفت. همچنان که تاریخ ۲۰۰ ساله نشان داده، هرگز و هرگز و هرگز کمترین عبرتی از این دست مناسبات و قراردادهای حتی در سطح خرد دیده نمی شود. وقتی متن ترکمنچای و گلستان را می خوانیم، می بینیم حتی طرف غربی در برجام لازم ندیده نوع کلاهبرداری را هم پیچیده تر کند، آنجا گفته دولت روسیه «تلاش خواهد کرد» یا «از ولایت عهدی عباس میرزا حمایت می کند» یعنی عبارتهایی فاقد ارزش حقوقی که مابازاء مشخصی ندارد، در برجام هم عینا با همین عبارات دل خوش کنک به ابتدایی ترین روشها سر ما را کلاه گذاشته. تاریخ ۲۰۰ ساله را هرچه می خوانیم می بینیم غربیها با طرف ایرانی (از چه واژه ای استفاده کنیم که از حدود نگذریم) با ویژگیهای مشترک غریزهها مواجه است که ساده لوحانه، شیفته وار و دست پاچه از اینکه مقابل یک چشم آبی نشسته خود را گم کرده و... لذا طرف غربی هیچ بر خود لازم ندیده زحمت بدهد روشهایش را در فریب عوض کند. فرمول ثابت قراردادهای استعماری ثابت، شیفتگی این طرف ثابت. این طرف را که مطالعه می کنیم می بینیم غربیها حق دارند، چراکه استدلالهای ملکمها و سپهسالارها درباره آفتاب تابان قرارداد رویترا عینا تکرار می شود فقط آنها کمی در بیان و مفهوم پردازی قوی تر بودند و روشنفکر و غربزده امروزی تقریرش ضعیف تر شده، اما آنقدر تکراری است این تاریخ ۲۰۰ ساله حیرت آور و تهوع آور است، وانگهی آشنایی با تاریخ ۲۰۰ ساله رابطه گرگ و میش نشان می دهد این میش به اندازه سر سوزنی از تجربه گذشته درس نگرفته، این درباره همه ماجرای غربزدگی به نحو شگفت انگیزی تکرار شده، در اولین تجربه عباس میرزا و همه اقرار کردند که جنگیدن به روش خودمان کارآمدتر از مدرن کردن ارتش بود، اما همه همان مسیر غربزدگی را طی کردند. وقتی در جزئیات و تاکتیک هم درسی گرفته نشده، چطور می توان امیدوار بود که در کلان و استراتژی باطل بودن مسیر غربزدگی و اتکا به غرب می خواهد درس شود؟ مقصود اینکه هیچ امیدی برای تجربه و عبرت نبود، و امروز می بینیم که همچنان نیست، وقتی بعد از چند سال زیستن تجربه برجام می بینیم که روزانه مردم در معیشت خود هم آن را لمس می کنند، همچنان در بر همان پاشنه می گردد و بدون هیچ خللی همچنان می شود درباره مذاکره و امتحان مجدد آمریکا سخن گفت، یکبار دیگر این عبرت نگرفتن واضح تر می شود. حتی بعد از ترور سردار و آن یوم الله حضور، باز هم استدلالهای ۲۰۰ ساله ضرورت منحل شدن در نظام جهانی به قوت خود تکرار می شود. شاهد اینکه این تکرار بی وجه و سنگ روی یخ نیست آن است که همچنان حضرت آقا باید درباره دلایل بی فایده بودن و خسارت بودن مذاکره توضیح دهند. حال سوال

این است که آیا استدلال به تجربه و عبرت جامعه از برجام اگر از سر ناچاری نیست، چگونه قابل دفاع است؟ آیا ذیل انقلاب اسلامی وضع ما تغییری در این داستان دارد که بگوییم این تجربه چون ذیل انقلاب است میتواند به عکس گذشته تجربه و عبرت شود؟ آیا در این راستا مومنین برای اینکه این تجربه عبرت شود کاری باید می کردند و باید بکنند که این بار از این شکست درس گرفته شود؟ از اینکه سخن به درازا کشید معذرت می خواهم. التماس دعای واقعی دارم

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر بنده آنچه ما در حال وقوع آن هستیم و عرایضی در همین رابطه در جواب سؤالات قبلی شده، جهشی است که در یک فرآیند تاریخی با انقلاب اسلامی در حال وقوع است و آن آزاد شدن از مسیری است که به غرب ختم می شد. بحمدالله طوری شده که آنهایی هم که امیدوار به غرب بودند متوجهی ناکارآمدی و زمین گیری غرب شده اند. و این جا است که پشتکار ما را جهت هرچه بیشتر در این حضور تاریخی طلب می کند. زیرا همه چیز حکایت از آن دارد که خداوند اراده کرده است تاریخی غیر از تاریخ مدرن به وقوع بپیوندد. موفق باشید